

Applying Goffman's Dramaturgical Theory to the Representation of the Social Identity of Disbelievers in the Holy Qur'an

Farooqh Nemati¹

1. Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Payame Noor University, Tehran, Iran,

Farooqh.nemati@pnu.ac.ir

Abstract

In representing social groups, the Holy Qur'an does not merely describe their beliefs and actions; rather, through linguistic and narrative strategies, it also constructs their social identities. Among the prominent groups represented in this manner are the disbelievers, who are characterized in various verses by denial of the truth, disputation, mockery, arrogance, and influence over others. The present study seeks to analyze the representation of the social identity of the disbelievers in the Holy Qur'an based on Goffman's theory of "dramaturgical analysis." Within this framework, concepts such as role performance, impression management, self-presentation, the social stage, and the discrepancy between appearance and reality serve as the basis for analysis. The study employs a descriptive-analytical method, with data selected from verses in which the disbelievers are depicted in dialogical, behavioral, and confrontational situations involving prophets, believers, or other audiences. The findings demonstrate that the Qur'an does not represent the disbelievers merely as deniers of the truth; rather, it portrays them as social actors who seek to maintain their position on the social stage by performing specific roles, managing audience perceptions, concealing the truth, and displaying power and superiority. In addition to explaining the behavior of the disbelievers, this representation also serves a normative function by highlighting the boundary between faith-based and unbelieving identities. Accordingly, Goffman's dramaturgical theory can provide an effective framework for understanding the social and communicative dimensions of the Qur'anic representation of the disbelievers.

Keywords: Holy Qur'an; Disbelievers; Social identity; Dramaturgical analysis theory; Goffman; Representation; Social interaction

Received: 2026-06-06 | Received in revised from: 2026-06-30 | Accepted: 2026-08-31 | Published online: 2026-06-22

◆ **How to cite:** Neamati, Farooqh,(1405SH): Applying Goffman's Dramaturgical Theory to the Representation of the Social Identity of Disbelievers in the Holy Qur'an, Quran and social sciences, 2(22), p116-151, 10.22034/arq.2026.252003



کاربست نظریه تحلیل نمایشی گافمن در بازنمایی شخصیت اجتماعی کافران در قرآن کریم

فاروق نعمتی^۱

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران، Farooqh.nemati@pnu.ac.ir

چکیده

قرآن کریم در بازنمایی گروه‌های اجتماعی، تنها به توصیف عقاید و کنش‌های آنان بسنده نمی‌کند، بلکه از طریق راهبردهای زبانی و روایی، هویت اجتماعی آنان را نیز صورت‌بندی می‌کند. یکی از گروه‌های برجسته در این زمینه، کافران‌اند که در آیات گوناگون با ویژگی‌هایی چون انکار حق، مجادله، استهزا، خودبرتربینی و تأثیرگذاری بر دیگران بازنمایی شده‌اند. پژوهش حاضر می‌کوشد با تکیه بر نظریه «تحلیل نمایشی» گافمن، چگونگی بازنمایی هویت اجتماعی کافران در قرآن کریم را تحلیل کند. در این چارچوب، مفاهیمی چون اجرای نقش، مدیریت تأثر، خودنمایی، صحنه اجتماعی و فاصله میان ظاهر و باطن، مبنای تحلیل قرار گرفته‌اند. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی است و داده‌ها از میان آیاتی انتخاب شده‌اند که در آن‌ها کافران در موقعیت‌های گفت‌وگویی، کنشی و تقابلی با پیامبران، مؤمنان یا دیگر مخاطبان ظاهر می‌شوند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که قرآن، کافران را صرفاً به عنوان منکران حقیقت بازنمایی نمی‌کند، بلکه آنان را در قالب کنشگرانی اجتماعی تصویر می‌کند که می‌کوشند از طریق اجرای نقش‌های خاص، مدیریت برداشت مخاطبان، پنهان‌سازی حقیقت و نمایش قدرت و برتری، موقعیت خود را در صحنه اجتماعی حفظ کنند. این بازنمایی، افزون بر تبیین رفتار کافران، کارکردی هنجارساز نیز دارد و مرز میان هویت ایمانی و هویت کفرآلود را برجسته می‌سازد. بر این اساس، نظریه نمایشی گافمن می‌تواند چارچوبی کارآمد برای فهم لایه‌های اجتماعی و ارتباطی بازنمایی کافران در قرآن کریم فراهم آورد.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، کافران، هویت اجتماعی، نظریه تحلیل نمایشی، گافمن، بازنمایی، کنش متقابل.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۳/۱۶ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۵/۰۴/۰۹ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۶/۰۹ | تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۵/۰۴/۰۱

◆ **استناد به این مقاله:** نعمتی، فاروق (۱۴۰۵): ((کاربست نظریه تحلیل نمایشی گافمن در بازنمایی شخصیت اجتماعی کافران در قرآن کریم))، قرآن و علوم اجتماعی، ۲(۲۲)، ۱۱۶-۱۵۱، [10.22034/arq.2026.252003](https://doi.org/10.22034/arq.2026.252003)

۱. بیان مسئله

ستیز میان حق و باطل، همواره نمودی اندیشگی یافته است که یک سویه آن، کسانی‌اند که با کژتابی‌ها و پیمودن بیراهه‌ها، «از سر مصلحت سنجی‌های شخصی و سودجویی‌های فردی، باطل را دستاویز خویش می‌گیرند» (خلف‌الله، ۱۴۰۱: ۱۷۱). در الگوی نظری جامعه‌شناسی معاصر، مطالعه رفتارهای انحرافی، نه تنها از منظر روان‌شناختی، بلکه به‌ویژه از حیث کنش‌های متقابل اجتماعی حائز اهمیت است. در این میان، قرآن کریم، افزون بر آن که کتاب هدایت و تبیین حقیقت است، متنی سرشار از بازنمایی‌های متنوع از انسان، جامعه و الگوهای کنش اجتماعی نیز به شمار می‌آید. در این متن مقدس، گروه‌های مختلف انسانی نه تنها از حیث باورها و مواضع اعتقادی، بلکه از منظر رفتارهای اجتماعی، شیوه‌های گفت‌وگو، مناسبات قدرت، راهبردهای اقناع و نحوه حضور در عرصه عمومی بازنمایی شده‌اند. از این منظر، قرآن صرفاً به گزارش عقاید یا اعمال گروه‌ها بسنده نمی‌کند، بلکه با بهره‌گیری از ساختارهای زبانی، روایی و تقابلی، نوعی تصویر اجتماعی از آنان ارائه می‌دهد که می‌تواند مبنای تحلیل‌های جامعه‌شناختی و ارتباطی قرار گیرد.

در میان این گروه‌ها، کافران از جایگاهی ویژه برخوردارند؛ زیرا قرآن کریم در آیات متعدد، آنان را نه فقط به‌عنوان منکران حق، بلکه به‌مثابه کنشگرانی اجتماعی معرفی می‌کند که در تعامل با پیامبران، مؤمنان و توده مردم، از شیوه‌های گوناگون گفتاری و رفتاری برای تثبیت موقعیت خود، تخریب حقیقت و تأثیرگذاری بر افکار عمومی بهره می‌گیرند. نسبت دادن اوصافی چون سحر، جنون و افتراء به پیامبران، استهزا و تحقیر مؤمنان، مجادله برای خاموش کردن حق، دعوت به اعراض از قرآن و تلاش برای پنهان‌سازی حقیقت، همگی نشان می‌دهد که کفر در قرآن تنها یک موضع درونی یا سلبی نیست، بلکه در بسیاری از موارد، در قالب نوعی نقش‌آفرینی اجتماعی و مدیریت صحنه تعامل بازنمایی می‌شود. این کنش دوسویه، انطباق عمیقی با نظریه «تحلیل نمایشی»^۱

اروینگ گافمن^۱ (۱۹۲۲-۱۹۸۲ م)، از جامعه‌شناسان معروف مکتب شیکاگو دارد که در آن فرد با تفکیکِ دقیقِ میانِ «جلو صحنه»^۲ و «پشت صحنه»^۳، درصدد کنترل اطلاعات ارائه‌شده به مخاطبان است (گافمن، ۱۳۹۴: ۴۸). در پرتو نظریه «تحلیل نمایشی» گافمن، جامعه به‌سان صحنه نمایش و کنشگران، بازیگران این فضای نمایشی هستند.

در این چارچوب، این نظریه می‌تواند افق تازه‌ای برای فهم ابعاد اجتماعی بازنمایی کافران در قرآن بگشاید. گافمن در تحلیل کنش متقابل اجتماعی، زندگی اجتماعی را به صحنه‌ای نمایشی تشبیه می‌کند که در آن افراد می‌کوشند از طریق اجرای نقش، مدیریت تأثر، تنظیم ظاهر و کنترل برداشت مخاطبان، تصویری مطلوب از خود ارائه دهند. مفاهیمی مانند اجرا، وجهه، مدیریت تأثر، جلو صحنه و پشت صحنه در این نظریه، امکان آن را فراهم می‌آورد که رفتارها و گفتارهای کافران در قرآن نه صرفاً به‌مثابه واکنش‌های اعتقادی، بلکه به‌عنوان راهبردهایی برای حفظ منزلت، نفوذ و قدرت اجتماعی تحلیل شوند.

در باب ضرورت و اهمیت این پژوهش، توجه به دو نکته اساسی ضروری است: نخست آنکه گافمن، بی‌شک یکی از تأثیرگذارترین جامعه‌شناسان قرن بیستم است که نظریه «تحلیل نمایشی» او نه تنها در جامعه‌شناسی، بلکه در حوزه‌های روان‌شناسی اجتماعی، زبان‌شناسی و مطالعات فرهنگی به‌عنوان مبنای نظری بنیادین برای تبیین تعاملات انسانی شناخته می‌شود. گافمن با عبور از تحلیل‌های ساختارگرایانه کلان، «جامعه‌شناسی زندگی روزمره» را پایه نهاد و ابزارهایی چون «مدیریت برداشت»، «جلو صحنه و پشت صحنه» و «نقش‌های اجتماعی» را فراهم کرد که همگی برای تحلیل رفتار کنشگران در هر بافت اجتماعی، اعم از متون ادبی یا دینی، کارآمدی اثبات‌شده‌ای دارند.

دوم، سودمندی این رویکرد برای معارف قرآن کریم در این است که «کفر» در قرآن، تنها یک مقوله الهیاتی یا عقیدتی انتزاعی نیست؛ بلکه در بسیاری از

1. Erving Goffman.

2. Front Stage.

3. Back Stage.

آیات، با «رفتارهای اجتماعی» و «کنش‌های تعاملی» کافران (مانند استهزا، تظاهر به نفاق، تفاخر و تلاش برای حفظ وجهه در برابر پیامبر و مؤمنان) گره خورده است. به کارگیری نظریه گافمن به ما کمک می‌کند تا این کنش‌ها را نه فقط به عنوان «گناه»، بلکه به مثابه نوعی «نمایش اجتماعی» تحلیل کنیم. این روش، «سیاق جامعه‌شناختی» آیات را برای مخاطب معاصر بازخوانی کرده و نشان می‌دهد که چگونه قرآن با ترسیم دقیق صحنه‌آرایی‌های کافران و تلاش آنان برای مدیریت برداشت دیگران، ابعاد اجتماعی انحراف آنان را به تصویر می‌کشد؛ بنابراین، این پژوهش با پل زدن میان جامعه‌شناسی معاصر و متن وحیانی، به غنای «جامعه‌شناسی قرآن» کمک کرده و افق جدیدی برای تفسیر رفتارشناسی شخصیت‌های قرآنی فراتر از رویکردهای صرفاً کلامی یا تفسیری سنتی می‌گشاید.

بر همین اساس این مقاله با بهره‌گیری از چارچوب نظری الگوی جامعه‌شناختی «نمایشی» از گافمن و با تکیه بر تحلیل آیات مربوط به کافران در قرآن کریم، به روش تحلیلی - توصیفی به دنبال تبیین این فرآیند است تا شخصیت نمایشی کافران را از منظر اجتماعی بازخوانی نماید. از همین روی، پرسش اصلی این است که: شخصیت کافران در کلام وحی بر اساس الگوی گافمن، چگونه بازنمایی می‌شود و قرآن چگونه با فن افشاگری، بازی نمایشی آنان را مختل می‌سازد؟

۲. پیشینه پژوهش

در رابطه با معناشناسی کُفر و تحلیل شخصیت کافران و بیان ویژگی‌های آن‌ها در قرآن کریم، علاوه بر تفاسیر، پژوهش‌های متعدد و فراوانی به صورت جداگانه انجام شده که برشمردن همه آن‌ها از حوصله این پژوهش خارج است؛ در حوزه کتاب‌ها در این زمینه می‌توان به کتاب «بررسی معناشناختی واژه کُفر در قرآن کریم» از خودروان (۱۳۹۱) که نویسنده در این کتاب در سیری معناشناختی، مفهوم کُفر را از دیدگاه قرآن کریم مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. در این

مسیر ابتدا معنای لغوی کفر و مصادیق آن و نیز موارد استعمال کفر در قرآن بیان شده و سپس رابطه مفهوم کفر با مفاهیم همسان همچون: نفاق، شرک، ظلم، کبر و ... نشان داده شده و به دنبال آن تقابل مفهوم کفر با مفاهیم متضاد همچون: ایمان، اسلام، شکر، تقوا و ... بازگو گردیده است. همچنین احمدیان (۱۳۹۹) نیز در کتاب «انواع کفر در قرآن» به سیر تحوّل معنایی از این واژه و مفاهیم اصطلاحی آن در کلام وحی می‌پردازد. علاوه بر این، مقالات و پژوهش‌هایی در رابطه با موضوعات مرتبط با مسئله «کُفر» در بستر آیات قرآن کریم انجام گرفته که به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

مقاله «حوزه معنایی واژه کفر در قرآن کریم» از شهیدی (۱۳۸۴) که به بررسی و عنای واژه کُفر و کلمات پیرامونی آن پرداخته است. مقاله «معنی‌شناسی تاریخی واژه (کفر) از کاربست جاهلی تا تضمین نحوی در قرآن» از قره‌خانی و دیگران (۱۳۹۵) که حاصل این تحقیق در پاسخ به این سؤال است که چگونه بر اساس قاعده تغییر و توسیع معنایی، مفهوم اولیه واژه «کُفر» تحول و گسترش یافته و معانی مختلف بر آن مترتب گشته است؟ همچنین بر اساس تضمین نحوی، قدرت این واژه محوری در تأثیرگذاری برای افزودن حرف جر بر واژگانی مثل جحد، ظلم، کذب و شرک و افزایش تقویت معنای انکار در آن‌ها چگونه است؟

مقاله «استعاره مفهومی کُفر و ایمان در قرآن کریم» از ریکی کوه و صدیقی (۱۴۰۲) که این پژوهش به هدف شناسایی و تحلیل استعاره‌های مفهومی، متعلق به مفاهیم «کفر» و «ایمان» در آیات مبارکه شش جزء آخر قرآن کریم انجام شده است تا شیوه بیان مفاهیم انتزاعی توسط قرآن کریم آشکار گردد. مقاله «کاربست کفر در قرآن (مطالعه موردی: سوره بقره)» از روشن ضمیر و مهدوی ارجمند (۱۴۰۳) که این مقاله کاربست واژه «کفر» در قرآن را معطوف به یکی از تعاریف فقهی آن که عبارت از «عدم اسلام» است، بررسی کرده است. مقاله «واکاوی حوزه معنانشناسی امن و کفر در قرآن با تکیه بر تئوری رابطه هم‌نشینی سوسور» از جلیلی و جوانرودی (۱۴۰۳) که این جستار در صدد کشف معنای دو واژه «امن» و «کفر» با استفاده از رابطه هم‌نشینی است.

در حوزه نظریه نمایشی گافمن نیز می‌توان به مقاله «زبان استعاره و بینش جامعه‌شناختی اروینگ گافمن» از یعقوبی چوبری (۱۳۹۶) اشاره نمود که هدف این مقاله، تبیین زبان استعاره در تخیل جامعه‌شناختی گافمن با توجه به رویکرد نظریه معاصر استعاره لیکاف است.

با وجود پژوهش‌های پیشین درباره واژه «کفر» در قرآن کریم، بیشتر این مطالعات با رویکردهای معناشناختی، زبان‌شناختی یا مفهومی به بررسی حوزه معنایی، تحول تاریخی و کارکردهای واژگانی این مفهوم پرداخته‌اند و کمتر به بازنمایی شخصیت اجتماعی کافران در متن قرآن توجه کرده‌اند. همچنین پژوهش‌هایی که به نظریه نمایشی اروینگ گافمن پرداخته‌اند، عمدتاً بر تبیین مبانی نظری یا کاربردهای جامعه‌شناختی آن متمرکز بوده‌اند و آن را در تحلیل متون دینی به کار نگرفته‌اند؛ ازاین‌رو، پژوهش حاضر با بهره‌گیری از نظریه نمایشی گافمن می‌کوشد شیوه بازنمایی شخصیت اجتماعی کافران در قرآن کریم را تحلیل کند و نشان دهد که رفتارها، گفتارها و کنش‌های آنان چگونه در قالب نوعی «نمایش اجتماعی» در آیات قرآن ترسیم شده است؛ رویکردی که می‌تواند درک عمیق‌تری از ابعاد اجتماعی و ارتباطی مفهوم کفر در قرآن فراهم آورد.

۳. اروینگ گافمن و نظریه تحلیل نمایشی

اروینگ گافمن یکی از جامعه‌شناسان بزرگ آمریکا است که مدت درازی به‌عنوان یک شخصیت مطرح در عرصه نظریه جامعه‌شناسی به شمار می‌آید. وی «با نوآوری و پژوهش در نظریه «کنش متقابل نمادین»^۱، این نظریه را برای سال‌ها به نظریه مسلط در جامعه‌شناسی آمریکا تبدیل کرد» (نیازی و مرتضوی، ۱۳۹۴: ۱). نظریه «کنش متقابل نمادین» بیان می‌کند که انسان‌ها در فراگرد کنش متقابل اجتماعی، به‌گونه‌ای نمادین، معناهایی را به دیگران انتقال می‌دهند و دیگران این نمادهای معنی‌دار را تفسیر می‌کنند و بر پایه تفسیرشان از این نمادها، واکنش نشان می‌دهند (بوردیو، ۱۳۹۰: ۱۱۰). این نظریه انسان را به‌عنوان

یک موجود مختار و فعال در کنش‌های اجتماعی می‌داند نه یک موجود منفعل که با فراگرد ذهنی و تفسیر خود از موقعیت، دست به کنش متقابل در برابر محیط و افراد می‌زند.

گافمن در عرصه نظریه جامعه‌شناسی موقعیت متناقضی دارد؛ «از سویی وی را جامعه‌شناسی فاقد نظریه‌ای کلی، تک‌رو، خارج از جریان اصلی تفکر نظری و مبدع اصطلاحات خودساخته و غریب می‌دانند؛ و از سوی دیگر، پیوندهای اندیشه‌ی وی با «دورکیم»^۱، «زیمل»^۲، مکتب کنش متقابل نمادی و اتومتدولوژی^۳ و تلاش وی برای بنیاد نهادن جامعه‌شناسی زندگی روزمره، او را به نظریه‌پردازی با موقعیت متناقض تبدیل می‌کند» (ایمان و مرادی، ۱۳۹۰: ۵۹).

نظریه «نمایشی» که نخستین بار توسط اروینگ گافمن در کتاب «نمایش خود در زندگی روزمره»^۴ مطرح شد، چارچوبی برای تحلیل تعاملات انسانی از طریق استعاره تئاتر است. بر اساس این دیدگاه، کنشگران اجتماعی همچون بازیگران در یک صحنه نمایش، همواره در تلاش‌اند تا تصویری کنترل‌شده و مطلوب از «خود» را به مخاطبان ارائه دهند (گافمن، ۱۳۹۴: ۴۸). گافمن در این رویکرد، به این قضیه پرداخت که «چگونه جامعه انسان‌ها را به رایانه تصویر معینی از خودشان وا می‌دارد، زیرا جامعه و ادارمان می‌سازد که در میان بسیاری از نقش‌های پیچیده، نوسان کنیم و سبب می‌گردد که همیشه تا اندازه‌ای غیرقابل اعتماد، متناقض و مایه شرمساری باشیم» (ریتزر، ۱۳۸۳: ۱۳۴).

نظریه گافمن که زندگی اجتماعی را چونان تئاتر می‌پندارد، روابط اجتماعی را

1. Durkheim.

2. Georg Simmel.

۳. اتومتدولوژی (Ethnomethodology) شاخه‌ای از جامعه‌شناسی است که نخستین بار توسط هارولد گارفینکل در دهه ۱۹۶۰ مطرح شد و به بررسی شیوه‌هایی می‌پردازد که افراد در زندگی روزمره از طریق آن‌ها واقعیت اجتماعی را درک، تفسیر و بازتولید می‌کنند. در این رویکرد، تمرکز اصلی بر روش‌های عملی و نانوشته‌ای است که کنشگران اجتماعی در تعاملات روزمره خود برای معنا دادن به موقعیت‌ها، برقراری نظم اجتماعی و قابل فهم ساختن رفتارهای یکدیگر به کار می‌برند؛ به عبارت دیگر، اتومتدولوژی می‌کوشد نشان دهد نظم اجتماعی نه صرفاً محصول ساختارهای کلان، بلکه نتیجه کنش‌ها و تفاسیر متقابل افراد در موقعیت‌های عادی زندگی است (Garfinkel, ۱۹۶۷: ۱-۱۱).

4. The Presentation of Self in Everyday Life.

از نظر شکل ظاهری آن‌ها و نه ماهیت و علل پیدایش آن، مورد توجه قرار می‌دهد. در این نظریه کلیه ادعاهای اجتماعی از واقعیت مشابهی برخوردار می‌باشند و تفاوتی میان اعمال خوب و پسندیده و رفتارهای نامطلوب، پست، یا کج‌رو وجود ندارد. «در نظریه گافمن سلسله مراتب مرسوم فرهنگی به کلی کنار گذاشته شده است، برای مثال فرض بر این است که رفتار بیماران می‌تواند روانکاو حرفه‌ای را تحت تأثیر قرار دهد و تفاوت میان رفتار صادقانه و غیر صادقانه مورد سؤال قرار می‌گیرد» (گولدنر، ۱۳۶۸: ۱۱۰).

در این نظریه فرد، آفریننده نقش‌های گوناگون نبوده و ساخت اجتماعی را دگرگون نمی‌کند؛ بلکه درواقع می‌کوشد تا خود را با انتظاراتی که در ذات ساخت اجتماعی نهفته است، سازش دهد (ادیبی و انصاری، ۱۳۸۳: ۵۶). در این راستا گافمن بیان می‌کند که بیشتر انسان‌ها می‌کوشند تا برخی کارها را از دید افراد جامعه پنهان کنند و در نقش دیگری ظاهر شوند؛ لذا یک نقش معین را به گونه‌ای کامل انجام نمی‌دهند. ارکان اصلی نظریه تحلیل نمایشی گافمن، به قرار زیر است:

جلو صحنه: ^۱ جلوی صحنه، آن بخشی از اجرای نقش است که معمولاً به صورتی ثابت و عمومی اجرا می‌شود تا موقعیت را برای کسانی که نمایش را می‌بینند، مشخص کند (یعقوبی چوبری، ۱۳۹۶: ۱۵۷). گافمن جلو صحنه را بخشی از اجرای کنشگر می‌داند که در حضور مخاطبان ارائه می‌شود. این ساحت شامل ابزارهای نمایش (صحنه‌آرایی، ظاهر و رفتار) است که فرد از طریق آن‌ها می‌کوشد تا انتظارات هنجاری جامعه را برآورده سازد (گافمن، ۱۳۹۴: ۵۳).

پشت صحنه: ^۲ «پشت صحنه» یا فضای خصوصی، محلی است که کنشگر در آن، اجرای خود را کنار می‌گذارد. در این فضا، بازیگر می‌تواند از نقش عمومی‌اش فاصله بگیرد و نیت واقعی یا تناقض‌های پنهانش را بروز دهد. به تعبیر گافمن، پشت صحنه فضایی است که داده‌های افشاگرانه درباره واقعیت کنشگر در آن

1. Front Stage.

2. Back Stage.

نهفته است (همان: ۱۲۵). پشت صحنه در حقیقت جایی است که واقعیت‌های جلوی صحنه، نادیده انگاشته شده و انواع کنش‌های غیررسمی ممکن است اتفاق بیفتد. هرچند که پشت صحنه معمولاً به جلوی صحنه نزدیک است، اما فاصله‌ای میان این دو وجود دارد. ایفاکنندگان نقش باید اطمینان داشته باشند که هیچ‌یک از افراد جلوی صحنه در پشت صحنه ظاهر نمی‌شوند. مدیریت وجهه و خطای نقش: گافمن معتقد است که کنشگران برای حفظ مشروعیت نمایش خود، به فن‌های «مدیریت وجهه» نیازمندند تا از «خطای نقش»^۱ یا شکست نمایش جلوگیری کنند. خطای نقش زمانی رخ می‌دهد که شکافی میان اجرای نمایشی و هویت واقعی بازیگر ایجاد شود و مخاطب (در اینجا، وحی الهی) به این تناقض پی ببرد (ر.ک: فروند، ۱۳۸۹: ۲۳۰). در بستر قرآنی، هنگامی که وحی، نیات پنهان کافران را فاش می‌کند، درواقع خطای نقش آنان را برملا ساخته و امکان ادامه مدیریت برداشت را از آنان سلب می‌کند.

۴. کُفر و کافران در قرآن

واژه «کُفر» و مشتقات آن از پریسامدترین و پرتکرارترین واژه‌های به‌کاررفته در قرآن کریم است که در مجموع، ۵۲۴ بار در کلام وحی به‌کاررفته است. اصل معنای (کُفر) به معنای پوشاندن است (ابن فارس، ۱۴۲۲ق، ۵: ۱۹۱؛ راغب الأصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۷۱۴) و «به هرچه چیزی را بپوشاند، «کفر» گفته می‌شود» (روحی و فیاض‌بخش، ۱۳۹۲: ۵۷۶). باید گفت که «اگر با ارزش‌ترین واژه در ادبیات دینی، ایمان است، لاجرم کُفر به معنای موضع‌گیری در برابر آن، ضد ارزش‌ترین واژه است که حکایت از یکی از سرنوشت‌سازترین تصمیمات انسان دارد و تعیین‌کننده بسیاری از دیگر انتخاب‌های اوست» (روشن‌ضمیر و مهدوی ارجمند، ۱۴۰۳: ۱۰۲).

کُفر به معنای رد کردن و عدم اعتنا به چیزی است. عدم توجه به انعام و

1. Role Distance.

احسان و عدم اعتنا به ذات الهی، آیات الهی و پیامبران از مصادیق کفر به حساب می‌آید (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۸۷/۱۰-۸۸)؛ بنابراین کفر واژه‌ای است که بر انواعی از گناهان دلالت دارد که شرک به خدا و انکار نبوت از مصادیق آن به شمار می‌آید (عسکری، بی‌تا: ۲۲۸).

۵. تحلیل کنشگری کافران در قرآن کریم (بر اساس نظریه نمایشی گافمن)

الف) مفهوم‌سازی کُفر به‌عنوان یک «کنش اجتماعی»

کفر در قرآن در سطح بنیادین، موضعی اعتقادی در برابر ایمان است؛ اما نحوه بازنمایی آن غالباً به‌صورت «کنش» و «تعامل اجتماعی» صورت‌بندی می‌شود، یعنی امری که در میدان رابطه با دیگران (پیامبر (ص)/ مؤمنان/ عموم مردم) رخ می‌دهد و پیامدهای جمعی دارد. از همین رو، قرآن بسیاری از نمودهای کفر را نه با گزاره‌های صرفاً ذهنی، بلکه با فعل‌های کنشی (گفتن، تکذیب کردن، مجادله کردن، مسخره کردن، بازداشتن، مکر ورزیدن، پیروی از سران و...) تصویر می‌کند و کافر/ کافران را به‌مثابه «کنشگر اجتماعی» نشان می‌دهد. نخستین صورت اجتماعی شدن کفر، تبدیل آن به موضع‌گیری علنی و کنش گفتاری در برابر دعوت الهی است. قرآن از «تکذیب» به‌عنوان کنشی بیرونی یاد می‌کند: «...فَكَذَّبُوهُ فَتَبَيَّنَّا...» (یونس: ۱۰) و نیز «كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا» (الشمس: ۹۱)؛ قوم ثمود به سبب طغیان‌گری‌شان [پیامبرشان] را تکذیب کردند. در این الگو، کفر فقط «نداشتن ایمان» نیست، بلکه «کنش تکذیب» است؛ کنشی که در فضای عمومی و در نسبت با پیامبر الهی رخ می‌دهد. حتی جایی که قرآن از جحود سخن می‌گوید، آن را کنشی آگاهانه با کارکرد اجتماعی نشان می‌دهد: «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا» (النمل: ۲۷)؛ و آن را از روی ستم و گردنکشی انکار کردند، درحالی‌که در درون به آن یقین داشتند. ترکیب «ظُلْمًا وَعُلُوًّا» نشان می‌دهد این انکار، یک کنش پیوندخورده با مناسبات برتری‌طلبانه و موقعیت اجتماعی است، نه صرفاً اشتباه معرفتی.

وجه دیگر، بازنمایی کفر در قالب «مجادله» و منازعه گفتمانی است؛ یعنی کفر به صورت یک عمل ارتباطی برای بی اعتبار کردن حقیقت و اثرگذاری بر مخاطبان رخ می دهد. قرآن می گوید: «وَجَادِلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ...» (غافر: ۵: ۴۰)؛ و با باطل مجادله کردند تا به وسیله آن حق را از میان ببرند و نیز «...وَيَجَادِلِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ...» (الکھف: ۱۸)؛ و کافران به باطل مجادله می کنند. وجود «لام تعلیل» در «لِيُدْحِضُوا» جهت مندی کنش را آشکار می کند: هدف زدودن حق در میدان عمومی است؛ پس کفر اینجا یک کنش اقناعی/تبلیغی و درگیر با افکار عمومی است.

کفر همچنین به صورت کنش تمسخر و تحقیر تصویر می شود؛ رفتاری که کارکرد اجتماعی اش، تولید مرز هویتی و اعمال فشار نمادین بر مؤمنان است. قرآن از خندیدن و برچسب زنی به مؤمنان سخن می گوید: «إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ» (المطففين: ۸۳)؛ همانا کسانی که مرتکب جرم شدند، (در دنیا) به کسانی که ایمان آورده بودند، می خندیدند و «وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ» (المطففين: ۳۲)؛ و هنگامی که آنان [مؤمنان] را می دیدند، می گفتند: این ها گمراهند. این ها کنش های کاملاً اجتماعی اند: تمسخر و برچسب «گمراه» در اصل نوعی کنترل منزلت و مدیریت تصویر اجتماعی گروه مقابل است. همچنین در زمینه دیگری، قرآن به «هزو» (به سخره گرفتن) دین اشاره می کند: «...لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُوًا وَلَعِبًا...» (المائدة: ۵۷)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! کسانی را که دین شما را به ریشخند و بازی گرفته اند -از کسانی که پیش از شما به آنان کتاب داده شده و [نیز] کافران را- به دوستی و سرپرستی نگیرید، «اتخاذ» نشان می دهد هزو یک رفتار پایدار و سازمان یافته در تعاملات اجتماعی است، نه فقط یک احساس گذرا.

برجسته ترین شاهد کنش اجتماعی بودن کفر بیشتر به شکل جلوصحنه نمود پیدا می کند، پیوند آن با «صَدَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» است؛ یعنی اقدام علیه امکان دسترسی دیگران به هدایت؛ قرآن می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ...» (محمد: ۱)؛ کسانی که کافر شدند و [مردم را] از راه خدا بازداشتند و

نیز «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ...» (الحج: ۲۵)؛ کسانی که کافر شدند و [مردم را] از راه خدا و [حضور در] مسجد الحرام باز می‌دارند و «الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ زِدْنَاهُمْ عَذَابًا...» (النحل: ۸۸)؛ کسانی که کافر شدند و [مردم را] از راه خدا بازداشتند، بر عذابشان افزوده ایم. «صد» ذاتاً فعلی است متعدی به «دیگران» و متضمن کنترل، جلوگیری و مهندسی رفتار جمعی؛ بنابراین قرآن در این موارد کفر را نه فقط مخالفت فکری، بلکه کنش مداخله‌گرانه در نظم اجتماعی و محدود کردن فضای عمومی دین‌ورزی نشان می‌دهد.

کفر در برخی آیات به سطح کنش جمعی سازمان‌یافته می‌رسد؛ جایی که از مکر، تدبیر و طراحی برای حذف پیامبر یا اخراج او سخن می‌رود: «وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يَخْرُجُوكَ...» (الأنفال: ۳۰)؛ و [به یاد آور] هنگامی را که کافران درباره تو نیرنگ می‌کردند تا تو را در بند کشند، یا بکشند، یا [از مکه] بیرون کنند. در این آیه، کافران به مثابه کنشگران سیاسی-اجتماعی بازنمایی می‌شوند که برای کنترل صحنه اجتماعی، به گزینه‌های بازداشت، قتل یا اخراج می‌اندیشند؛ یعنی کفر در سطح ساختاری با «قدرت» و «حذف رقیب» گره می‌خورد. همین منطق در تعبیر «مکروا و مکر الله» نیز دیده می‌شود (آل عمران: ۵۴)؛ و (کافران) مکر ورزیدند و خداوند، بر آنان مکر خواهد نمود، این نشان‌دهنده وجود کنش برنامه‌دار و مقابله کنشی است.

همچنین قرآن نشان می‌دهد «کفر می‌تواند در قالب شبکه‌های رهبری و پیروی و کنش جمعی بازتولید شود؛ یعنی افراد کفر را صرفاً از روی فهم فردی انتخاب نمی‌کنند، بلکه در ساختارهای نفوذ اجتماعی عمل می‌کنند» (جاوری، ۱۳۹۲: ۵۴). آیه «إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكِبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَ» (الأحزاب: ۶۷)؛ ما [در دنیا] از سروران و بزرگان خود اطاعت کردیم و آنان ما را از راه [حق] گمراه ساختند، صریحاً از اطاعت «سادات و کبراء» سخن می‌گوید؛ این بیان، کفر را در پیوند با سازوکارهای اقتدار اجتماعی و پیروی جمعی نشان می‌دهد. در جایی دیگر، از «امامانی» سخن می‌گوید که نقش رهبری کفر را ایفا می‌کنند: «وَجَعَلْنَاهُمْ

أَنَّمَا يُدْعُونَ إِلَى النَّارِ...» (القصص: ۴۱)؛ و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به سوی آتش (دوزخ) دعوت می‌کنند و روز قیامت یاری نخواهند شد، «یدعون» در اینجا دعوت اجتماعی و کنش ارتباطی سازمان‌مند است؛ یعنی کفر به صورت پروژه دعوت و جذب دیگران بازنمایی می‌شود.

ب) تفکیک «جلو صحنه» در زیست اجتماعی کافران

در چارچوب نمایشی گافمن، جلوصحنه جایی است که کشگر در معرض نگاه تماشاگران قرار می‌گیرد و می‌کوشد با مدیریت تأثر، تصویری مطلوب و موجه از خود بسازد؛ در مقابل، پشت‌صحنه جایی است که انگیزه‌ها، محاسبات و توافق‌های درون‌گروهی، آشکارتر می‌شود. اگر این منطق را به بازنمایی قرآنی کافران تعمیم دهیم، می‌توان گفت قرآن در موارد متعددی میان آنچه کافران در صحنه اجتماعی نشان می‌دهند و آنچه در ساحت پنهان و درون‌گروهی سامان می‌دهند، تفکیک می‌گذارد و همین، امکان تحلیل جلوصحنه را فراهم می‌کند. در سطح جلوصحنه، کافران اغلب می‌کوشند یک «تصویر عمومی مشروع» از موضع خود تولید کنند. یکی از راهبردهای اصلی، نمایش عقلانیت و حق‌طلبی در قالب مجادله است: «...وَيَجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ...» (الکهف: ۵۶)؛ و کسانی که کافر شدند به باطل مجادله می‌کنند. «وَجَادِلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ...» (غافر: ۵)؛ و با باطل به جدال برخاستند تا به وسیله آن حق را از میان ببرند. این مجادله در جلوصحنه به شکل گفت‌وگو و مناظره ظاهر می‌شود و می‌تواند ژست حقیقت‌جویی بگیرد، اما متن قرآن با بیان جهت‌مندی آن (لِيُدْحِضُوا) پرده را کنار می‌زند و آن را کنشی برای زمین‌زدن حقیقت معرفی می‌کند. از منظر گافمنی، این یعنی اجرا^۱ برای مخاطبان عمومی، با هدف تثبیت اعتبار اجتماعی و تضعیف رقیب (گافمن، ۱۳۹۴: ۱۳۲).

راهبرد جلوصحنه‌ای مهم دیگر، برچسب‌زنی و تحقیر، برای شکل دادن به افکار عمومی است. در سوره مطفین، در رابطه با کنش خندیدن و نسبت

۱. Performance.

دادن گمراهی به مؤمنان توسط کافران می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ» (المطففين: ۲۹)؛ گناهکاران [در دنیا] همواره به مؤمنان می‌خندیدند و «وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ» (المطففين: ۳۲): «و چون آنان را می‌بینند، می‌گویند: بی‌گمان اینان سخت گمراه‌اند». این دقیقاً کنش‌های جلوصحنه‌ای به حساب می‌آید؛ چون بدون «تماشاگر» معنا ندارند: خندیدن، اشاره کردن و گفتن «این‌ها گمراه‌اند»، یک اجرای جمعی است که کارکردش، تولید سلسله مراتب نمادین (ما برتریم و آن‌ها فرو دست) و اعمال فشار اجتماعی بر طبقه مؤمنان است. در همین مفهوم، قرآن از «به سخره گرفتن دین» نیز یاد می‌کند: «...الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُوًا وَلَعِبًا...» (المائدة: ۵۷)؛ آنان که دین شما را به ریشخند و بازی گرفتند. فعل (اتخاذ) نشان می‌دهد این تمسخر، یک رفتار تثبیت‌شده در عرصه عمومی است؛ نوعی نمایش مستمر برای حفظ انسجام درون گروهی و جذب و همراه‌سازی تماشاگران.

جلوصحنه همچنین می‌تواند صورت نمایش اقتدار اجتماعی داشته باشد؛ یعنی کافر و به ویژه سران کفر، در مقام بازیگرانی که می‌خواهند کنترل میدان را حفظ کنند، اقدام به «صدّ» و مانع‌سازی می‌کنند. آیات متعددی کفر را همراه با جلوگیری از راه خدا ذکر می‌کنند: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ...» (محمد: ۱)؛ کسانی که کافر شدند و از راه خدا بازداشتند و «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ...» (الحج: ۲۵)؛ به یقین کسانی که کافر شدند و از راه خدا و مسجد الحرام بازداشتند. «صدّ» در یک معنای نمایشی نیز قابل خواندن است: کنشی است که در سطح عمومی رخ می‌دهد و پیامش به دیگران این است که قدرت کنترل دسترسی منابع و فضای دینی با ماست. در منطق گافمن، این نوع کنش، علاوه بر کارکرد عملی، کارکرد نمایش اقتدار و «حفظ تعریف مسلط از موقعیت»^۱ را دارد (گافمن، ۱۳۹۴: ۷۸).

مهم‌ترین نشانه تفکیک جلوصحنه در زیست اجتماعی کافران، جایی است که قرآن صریحاً از اجراهای تاکتیکی ایمان/کفر برای اثرگذاری بر مخاطب سخن

می‌گوید: «وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمِنُوا... وَجْهَ النَّهَارِ وَاکْفُرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (آل عمران: ۷۲)؛ و گروهی از اهل کتاب گفتند: در آغاز روز به آنچه بر مؤمنان نازل شده ایمان بیاورید و در پایان آن کافر شوید، شاید آنان [از دین خود] بازگردند. این آیه تقریباً یک سناریوی کامل جلوصحنه می‌دهد: در برابر مؤمنان (تماشاگران)، ایمان را بازی کنید تا اعتماد طرف مقابل ایجاد شود؛ سپس «کفر» را نمایش دهید تا نتیجه اجتماعی ازگشت و شک حاصل شود. اینجا «جلوصحنه» دقیقاً همان سطح رفتار قابل رؤیت برای دیگران است و قرآن به ما می‌گوید که این رفتار، برنامه‌مند و برای مدیریت ادراک جمعی است؛ بنابراین کفر (ایمان موقت) در این آیه، یک نقش اجرایی^۱ در صحنه اجتماعی است.

در کنار این شواهد، آیه‌ای مانند «وَجَعَلُوا بَيْنَنَا وَاسْتَيَقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ...» (النمل: ۲۷)؛ و آن [آیات] را انکار کردند، درحالی که دل‌هایشان به آن یقین داشت. نیز از جهت نمایشی مهم است؛ چون نشان می‌دهد سطح بیرونی انکار می‌تواند با «سطح درونی یقین» تعارض داشته باشد. این تعارض، منطق جلوصحنه را تقویت می‌کند: کنشگر چیزی را در صحنه اجتماعی اجرا می‌کند که الزاماً با دانسته و باور درونی او یکی نیست؛ انگیزه‌هایی مثل «علو» (برتری‌طلبی) و «ظلم» (تجاوز به حق) می‌توانند پشت اجرای انکار قرار گیرند. از زبان گافمن، این همان شکاف میان «نمایش ارائه‌شده» و «واقعیت انگیزشی کنشگر» است (گافمن، ۱۳۹۴: ۹۸-۹۹).

ج) افشای پشت صحنه و پیوندهای پنهان

در نظریه گافمن، پشت صحنه فضایی است که بازیگر در آن از قید نقش رها می‌شود، ماسک خود را برمی‌دارد و داده‌هایی را که با اجرای جلو صحنه در تضاد هستند، مدیریت می‌کند (همان: ۱۲۵). قرآن در بازنمایی کافران، آنچه در عرصه عمومی به صورت انکار، استهزا، مجادله یا خودنمایی قدرت دیده

1. role enactment.

می‌شود، همه واقعیت کنش آنان را توضیح نمی‌دهد؛ قرآن در موارد فراوان می‌کوشد پشت صحنه را نیز افشا کند، یعنی همان لایه پنهان نیت‌ها، ائتلاف‌ها، محاسبات و پیوندهایی که کنش آشکار را تغذیه می‌کند. اگر در منطق گافمن، پشت صحنه محل آماده‌سازی اجرا و هماهنگی بازیگران است، در منطق قرآنی نیز بخش مهمی از رفتار کافران از خلال افشای همین لایه‌های پنهان فهم‌پذیر می‌شود؛ ازاین‌رو، کفر در قرآن فقط در سطح گفتار علنی فهمیده نمی‌شود، بلکه در نسبت با سازوکارهای نهان همدستی، مشورت، پنهان‌کاری و تصمیم‌سازی جمعی نیز بازنمایی می‌شود (ابن عاشور، ۱۹۸۴: ۲۳۳).

یکی از مهم‌ترین وجوه پشت صحنه، توأسی و هم‌پیمانی پنهان در تولید و تکرار انکار است. قرآن کریم در برابر شباهت مواضع منکران ادوار مختلف می‌پرسد: «اتَّوَّصَوْا بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ» (الذاریات: ۵۳)؛ آیا یکدیگر را به این سخن سفارش کرده‌اند؟ بلکه آنان قومی سرکش‌اند. فعل «تواصوا» از حیث دلالت اجتماعی بسیار مهم است؛ گویی انگار میان این گروه‌ها نوعی سفارش و انتقال رمزگان مشترک وجود دارد. هرچند آیه در نهایت منشأ مشترک را طغیان می‌داند، اما خود طرح «تواصی» نشان می‌دهد قرآن رفتار کافران را در قالب کنش‌های منفرد و پراکنده نمی‌بیند، بلکه نوعی هم‌صدایی ساختاری و بازتولید الگوهای مشترک را افشا می‌کند.

وجه دیگر پشت صحنه، نجوا و گفت‌وگوهای درگوشی برای تنظیم موضع جمعی است. قرآن در موارد متعدد به پیچ‌ها و ریزنی‌های پنهان اشاره می‌کند؛ از جمله: «وَأَسْرُوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ...» (الأنبیاء: ۳)؛ و ستمگران [در میان خود] پنهانی نجوا کردند [و گفتند]: آیا این جز بشری همانند شماست؟ در این آیه، منکران در سطح علنی شاید با ادعای نقد و داوری ظاهر شوند، اما قرآن لایه پنهان‌تر را نشان می‌دهد: آنان نخست در نجوا و هماهنگی درون‌گروهی، چارچوب تفسیر خود را می‌سازند و سپس آن را در عرصه عمومی بازتولید می‌کنند. مشابه این منطق در «وَأَسْرُوا النَّجْوَى الَّذِينَ كَفَرُوا...» (الفرقان: ۸)؛ و کسانی که کفر ورزیدند، به صورت نجوی و درگوشی،

پنهانی سخن می‌گویند. نیز دیده می‌شود، جایی که نسبت‌های مختلف به پیامبر در قالب زمزمه‌ها و گفت‌وگوهای پنهان، ساخته و تقویت می‌شود. در اینجا قرآن نشان می‌دهد که انکار علنی، محصول یک کارگاه پنهان تولید معنا است.

قرآن همچنین پشت صحنه کفر را در قالب مشورت‌های بسته و تصمیم‌سازی جمعی آشکار می‌کند. در ماجرای تدبیر علیه پیامبر، «وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا...» (الأنفال: ۳۰)؛ و آن هنگام که کافران نسبت به تو مکر و حيله می‌کنند، به روشنی از طراحی و توطئه سخن می‌گوید. این نوع «مکر»، یک کنش سازمان‌یافته و پشت‌صحنه‌ای است که در آن، تصمیم جمعی پیش از ظهور در عرصه عمومی اتخاذ می‌شود. از منظر تحلیلی، قرآن با برجسته کردن مکر، نشان می‌دهد مخالفت صرفاً واکنش لحظه‌ای نیست، بلکه زائیده پشت‌صحنه و سناریونویسی و محاسبه دارد.

افشای پشت صحنه در قرآن فقط به هماهنگی کنشگران محدود نمی‌ماند، بلکه به پیوندهای پنهان عاطفی و هویتی نیز می‌رسد؛ پیوندهایی که در سطح ظاهر ممکن است آشکار نباشند، اما زیرساخت کنش اجتماعی کافرانند. قرآن کریم می‌فرماید: «وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيَجَادِلُوكُمْ...» (الأنعام: ۱۲۱)؛ و بی‌گمان شیاطین به دوستان خود الهام می‌کنند تا با شما جدال کنند. این آیه از یک شبکه پنهان القاء و تلقین و پیوند سخن می‌گوید که نتیجه‌اش در عرصه آشکار، «مجادله» است. در جای دیگری نیز از «تزیین» و ایجاد جذابیت برای کنش‌های باطل سخن می‌گوید: «وَكَذَلِكَ زَيْنٌ لِّكَثِيرٍ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ...» (الأنعام: ۱۳۷)؛ و اینچنین برای بسیاری از مشرکان زینت داده شده است؛ یعنی پشت صحنه، سازوکار مشروع‌سازی و زیباشناختی کردن رفتار وجود دارد.

بعد دیگر پشت صحنه، «کتمان» و پنهان‌سازی عمده‌اند حقیقت است. قرآن درباره گروهی می‌گوید: «يَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (البقرة: ۱۴۶)؛ حقیقت را کتمان می‌کنند درحالی‌که خود به آن آگاهی دارند و نیز «لَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ...» (آل عمران: ۷۱)؛ و حق را به باطل نیامیزید و حقیقت

را [با وجود آگاهی] پنهان نکنید. کتمان، از نظر تحلیلی، صرف نبود اظهار نیست؛ نوعی مدیریت آگاهانه اطلاعات است تا اجرای انکار در جلوصحنه پایدار بماند. در آیه آل عمران، کنار هم آمدن «لبس» و «کتمان»، دقیقاً این دو لایه را می‌سازد: جلوصحنه (مخلوط‌سازی حق و باطل برای تولید تصویر قابل قبول) و پشت صحنه (پنهان‌سازی داده‌های مزاحم).

قرآن بارها نشان می‌دهد که پشت صحنه کفر می‌تواند در دوستی‌ها و همبستگی‌های نهان نیز ریشه داشته باشد. در آیه «لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً... وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ» (آل عمران: ۱۱۸)؛ از غیر خودتان همرازان و محرم‌اسراری مگیرید... و آنچه سینه‌هایشان پنهان می‌دارد، بزرگ‌تر [از آن چیزی] است [که بر زبان یا در رفتار آشکار می‌کنند]، واژه «بطانة» به حلقه نزدیکان محرم و اهل سرّ اشاره دارد؛ یعنی همان شبکه درونی‌ای که اطلاعات، تصمیم و جهت‌گیری را در سطح پنهان مدیریت می‌کند. تأکید آیه بر «ما تخفی صدورهم» نیز نشان می‌دهد متن، سطح پنهان عواطف و نیت‌ها را به مثابه نیروی محرک رفتار علنی در نظر می‌گیرد (ابن عاشور، ۱۹۸۴: ۳۴۷).

قرآن همچنین تولید جمعی روایت‌های بدیل برای خنثی کردن اثر وحی را افشا می‌کند: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ...» (فصلت: ۲۶)؛ و کسانی که کافر شدند گفتند: به این قرآن گوش ندهید و در [هنگام تلاوت] آن هیاهو و غوغا برپا کنید [و سخنان بیهوده بگویید]، شاید غالب شوید. اینجا مخالفت، شکل یک برنامه پشت‌صحنه‌ای پیدا می‌کند: تصمیم هماهنگ برای نشنیدن، ایجاد اختلال و مدیریت ادراک جمعی؛ بنابراین کفر در این سطح، فقط یک موضع فکری نیست، بلکه یک راهبرد ارتباطی برای کنترل میدان اثرگذاری پیام است.

د) مدیریت وجهه و تکنیک‌های توجیه

در بازنمایی قرآنی کافران، «مدیریت وجهه» صرفاً یک رفتار زبانی سطحی نیست، بلکه راهبردی اجتماعی برای حفظ اعتبار، انسجام درون‌گروهی و

مشروعیت موضع انکار در برابر افکار عمومی است. قرآن کریم نشان می‌دهد که کافران در مواجهه با دعوت الهی، تنها به ردّ صریح بسنده نمی‌کنند، بلکه می‌کوشند تصویری معقول، موجه و حتی اخلاقی از خود بسازند و در مقابل، تصویری مشکوک، غیرعادی یا تهدیدآمیز از پیامبر و پیام ارائه دهند. به تعبیر نمایشی، این همان فرایند «تنظیم و عرضه خویشتن»^۱ در جلوصحنه است؛ اما اهمیت متن قرآنی در آن است که همزمان، پشت‌صحنه این تصویرسازی را نیز افشا می‌کند: نجوا، مکر، کتمان، وارونه‌سازی و تولید شبهه.

یکی از روشن‌ترین شواهد قرآنی مدیریت وجهه، نسبت‌دادن عناوینی چون «ساحر»، «مجنون»، «کذاب» و «مفتر» به پیامبران است. در ظاهر، این نسبت‌ها نوعی داوری درباره پیامبرند؛ اما در سطح عمیق‌تر، کارکرد اصلی آن‌ها حفظ چهره اجتماعی منکران است. وقتی قرآن نقل می‌کند: «وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ» (ص: ۴)؛ و در شگفت شدند که هشداردهنده‌ای از خودشان به سویشان آمد و کافران گفتند: این [پیامبر] ساحری دروغ‌گوست. مسئله فقط انکار محتوای دعوت نیست؛ بلکه انکارکنندگان می‌کوشند با برچسب‌گذاری، خود را در جایگاه قضاوت‌گران عاقل و پیامبر خدا را در جایگاه «فریب‌کار» نشانند؟! از نظر اجتماعی، این یک تکنیک کلاسیک مدیریت وجهه است: به‌جای پاسخ‌گویی به محتوا، اعتبار گوینده را تخریب می‌کنند تا عدم پذیرش پیام، نشانه خردمندی و احتیاط جلوه کند. آیه «كَذَلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مُجْنُونٌ» (الذاریات: ۵۲)؛ این گونه است که هیچ فرستاده‌ای بر کسانی که پیش از آنان بودند نیامد، مگر اینکه گفتند: [او] ساحر یا دیوانه است، نیز نشان می‌دهد این فقط یک واکنش موردی نیست، بلکه الگویی تاریخی و تکرارشونده در بازتولید وجهه انکار است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۴۵/۶).

سطحی عمیق‌تر از این مدیریت وجهه، در عادی‌سازی انکار از طریق بشری‌سازی پیامبر دیده می‌شود. مخالفان می‌گویند: «هَلْ هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ» (الأنبیاء: ۳)؛

آیا این [شخص] جز بشری مانند شماست؟ و نیز «مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يَرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ» (المؤمنون: ۲۴: ۲۳)؛ این [مرد] جز بشری مانند شما نیست که می‌خواهد بر شما برتری جوید. در نگاه اول، این سخن نوعی استدلال ظاهراً منطقی است؛ اما از منظر تحلیل گفتمان، این یک تکنیک توجیهی مبتنی بر تقلیل است: امر استثنایی نبوت را به امر عادی بشریت فرو می‌کاهند تا پذیرش آن نامعقول جلوه کند. این تقلیل، صرفاً یک ادعا نیست؛ بلکه ابزاری برای پوشاندن مقاومت درونی در برابر تغییر است. به بیان دیگر، چون پذیرش دعوت پیامبر الهی، مساوی با برهم خوردن نظم معنا و قدرت تثبیت شده است، ساده‌ترین راه آن است که وی به «فقط یک بشر» تقلیل یابد. از همین جا می‌توان دید که مدیریت وجهه در قرآن، فقط حفظ آبرو نیست، بلکه حفظ نظم نمادین موجود است.

قرآن نشان می‌دهد که این مدیریت وجهه غالباً با توجیه منزلتی و طبقاتی همراه است. آیه «وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِّنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ» (الزخرف: ۳۱)؛ و گفتند: چرا این قرآن بر مردی بزرگ (ثروتمند و با نفوذ) از [یکی از] این دو شهر (مکه و طائف) نازل نشده است؟ از عمیق‌ترین شواهد در این زمینه است. اینجا منکران، اصل وحی را مستقیماً رد نمی‌کنند، بلکه ملاک پذیرش آن را به «عظمت اجتماعی» منتقل می‌سازند؛ یعنی اعتراض آنان در واقع این است که چرا حامل پیام، از طبقه و جایگاه نمادین مطلوب ما نیست. این آیه پرده از یک سازوکار پنهان برمی‌دارد: مشروعیت در نگاه کافران نه از حقیقت، بلکه از سرمایه اجتماعی و منزلت اشرافی می‌آید. در نتیجه، انکار آن‌ها نه فقط فکری، بلکه منزلتی است؛ نوعی دفاع از سلسله‌مراتب اجتماعی که با بعثت پیامبر اسلام (ص) تهدید می‌شود. در این سطح، مدیریت وجهه یعنی وانمود کردن اینکه مسئله، «تناسب فرستاده با شأن پیام» است، در حالی که مسئله واقعی، از دست رفتن انحصار نمادین طبقات برتر است.

نمونه دیگر تکنیک‌های توجیه، ارجاع به سنت نیاکان است: «إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَى أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَى آثَارِهِم مُّهُتَدُونَ» (الزخرف: ۲۲)؛ ما پدران خود را بر آیینی یافته‌ایم

و ما نیز به پیروی از آثار آنان راه یافته‌ایم و نیز «إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ» (الزخرف: ۲۳)؛ ما پدران خود را بر آیینی یافته‌ایم و ما به آثار آنان اقتداکننده (پیرو) هستیم. در سطح ظاهری، این سخن دفاع از سنت است؛ اما در سطح عمیق‌تر، یک مکانیسم انتقال مسئولیت است. گوینده به‌جای آنکه موضع خویش را به‌عنوان انتخابی آزاد و مسئولانه بپذیرد، آن را به میراث جمعی و هویت موروثی واگذار می‌کند. این تکنیک، از نظر اجتماعی دو کارکرد مهم دارد: نخست، انکار را طبیعی و بدیهی جلوه می‌دهد؛ دوم، بار اخلاقی تصمیم را از دوش فرد برمی‌دارد؛ بنابراین توجیه سنت‌گرایانه در قرآن کریم، فقط محافظه‌کاری نیست، بلکه ابزار مهمی برای حفظ وجهه و کاهش هزینه روانی و اجتماعی مقاومت در برابر حق است. این همان چیزی است که می‌توان آن را پنهان‌سازی عاملیت واقعی پشت نقاب میراث نامید.

از مهم‌ترین جلوه‌های مدیریت وجهه در قرآن، ساختن تصویر تهدیدآمیز از پیامبران است. فرعونیان به موسی و هارون (علیهم‌السلام) می‌گویند: «أَجِئْنَا لِنُلْقِيَنَّا عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا وَتَكُونَ لَكُمُ الْكُبْرَاءُ فِي الْأَرْضِ» (یونس: ۱۰)؛ آیا آمده‌ای تا ما را از آنچه پدرانمان را بر آن یافتیم بازگردانی و بزرگی و برتری در این سرزمین از آن شما دو نفر باشد؟ در این آیه، دعوت توحیدی نه به‌عنوان حقیقت، بلکه به‌صورت پروژه‌ای برای کسب برتری سیاسی بازنمایی می‌شود. اینجا دقیقاً با یک تکنیک وارونه‌سازی مواجهیم: کسانی که خود حامل ساختار سلطه‌اند، پیامبر الهی (ع) را به اراده سلطه متهم می‌کنند. از منظر نمایشی، این کنش برای حفظ وجهه گروه حاکم ضروری است؛ زیرا اگر پیامبر (ع) به‌عنوان منجی یا حامل حقیقت دیده شود، مشروعیت نظام موجود فرو می‌ریزد. پس باید او در چشم مردم مدعی قدرت و برهم‌زننده نظم معرفی شود. به همین دلیل، قرآن در موارد متعددی نشان می‌دهد که زبان انکار، زبان دفاع از حقیقت نیست، بلکه زبان دفاع از اقتدار موجود در لباس استدلال است.

نمونه مکمل این معنا در سخن قوم نوح (ع) دیده می‌شود: «مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يَرِيدُ أَنْ يَنْفَضِّلَ عَلَيْكُمْ» (المؤمنون: ۲۴: ۲۳)؛ این [پیامبر] جز بشری همانند شما

نیست؛ می‌خواهد بر شما برتری جوید. تعبیر «یرید أن یفضل علیکم» بسیار ژرف است؛ زیرا مخالفان، دعوت را نه یک دعوت الهی، بلکه تلاشی برای برتری جویی شخصی تفسیر می‌کنند. اینجا توجه‌گری دو کار را همزمان انجام می‌دهد: از یک‌سو مشروعیت پیام را می‌زداید و از سوی دیگر، مقاومت در برابر آن را به شکل دفاع از مساوات و منافع جمعی عرضه می‌کند. به بیان دیگر، کافران خود را نه مخالف حقیقت، بلکه مدافعان جامعه در برابر سلطه‌طلبی معرفی می‌کنند. این وارونه‌سازی، یکی از عمیق‌ترین تکنیک‌های توجیه در قرآن کریم است؛ زیرا گناه انکار را به فضیلت مقاومت بدل می‌سازد.

کلام وحی نشان می‌دهد که مدیریت وجه فقط با برچسب‌گذاری و استدلال‌های ظاهری انجام نمی‌شود، بلکه با دستکاری میدان دریافت پیام نیز همراه است. آیه «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ» (فصلت: ۲۶)؛ و کسانی که کفر ورزیدند گفتند: به این قرآن گوش فرا ندهید و هنگام خواندن آن هیاهو کنید، شاید شما پیروز شوید، از مهم‌ترین شواهد در این باب است. در اینجا منکران دیگر صرفاً به رد محتوا اکتفا نمی‌کنند، بلکه شرایطی می‌سازند که اساساً پیام به‌درستی شنیده نشود و بدین وسیله، اهل باطل و جبهه کُفر «با شلوغ کردن اوضاع و جنگ تبلیغاتی، جریان فرهنگ‌پذیری و هشیاری جامعه را مختل می‌سازد» (علیخانی، ۱۳۸۷: ۸۷). این از منظر تحلیلی، نوعی مدیریت وجهه جمعی از طریق کنترل صحنه ارتباط است: اگر مخاطب، فرصت مواجهه اصیل با قرآن کریم را نیابد، انکار عمومی، کم‌هزینه‌تر و موجه‌تر باقی می‌ماند. پس تکنیک توجیه در این آیه، نه استدلال منطقی، بلکه اخلال سازمان‌یافته در ادراک است. این نکته نشان می‌دهد که قرآن، کفر را صرفاً عقیده نمی‌بیند، بلکه آن را گاه به‌صورت کنش ارتباطی حساب‌شده و استراتژیک بازنمایی می‌کند.

در سطحی دیگر، قرآن از نجوا و رایزنی پنهان، به‌عنوان پشت‌صحنه مدیریت وجهه پرده برمی‌دارد: «وَأَسْرُوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ» (الأنبیاء، ۲۱: ۳)؛ و ستمگران، سخنان درگوشی خود را پنهان داشتند [و گفتند]:

آیا این [پیامبر] جز بشری همانند شماست؟ اهمیت این آیه در آن است که نشان می‌دهد گفتار علنی انکار، محصول یک فرایند پیشینی هم‌خط‌سازی در پشت‌صحنه است. آنان نخست در فضای محرمانه، چارچوب معنایی مشترک می‌سازند، سپس آن را در جلوصحنه به‌صورت موضع عمومی عرضه می‌کنند. در اینجا «نجوی» صرفاً یک گفت‌وگوی پنهان نیست؛ بلکه مکان تولید روایت مشروع‌ساز است. از منظر گافمن، این همان مرحله‌ای است که تیم نمایی، نقش‌ها و پاسخ‌ها را پیشاپیش تنظیم می‌کند تا در صحنه اصلی، اجرای منسجم و اثرگذار ارائه دهد (گافمن، ۱۳۹۴: ۶۸).

همین منطق در آیات مربوط به نسبت «إفک» دادن به قرآن کریم نیز دیده می‌شود؛ آنجا که می‌فرماید: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا إِفْكُ افْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ» (فرقان: ۴)؛ و کسانی که کفر ورزیدند گفتند: این [قرآن] جز دروغی که او آن را ساخته نیست و گروهی دیگر او را در این کار یاری داده‌اند؛ این آیه از مناسب‌ترین شواهد قرآنی برای تحلیل مدیریت وجهه و تکنیک‌های توجیه است. کافران در اینجا قرآن را «إفک» و «افتراء» می‌نامند و ادعا می‌کنند که پیامبر آن را با کمک گروهی دیگر ساخته است. آنان با این گفتار، دو کار هم‌زمان انجام می‌دهند: نخست، اعتبار وحی را تضعیف می‌کنند؛ دوم، انکار خود را عقلانی و موجه جلوه می‌دهند؛ به عبارت دیگر، کافران می‌کوشند به مخاطبان القا کنند که مخالفت آنان با قرآن از سر لجاجت یا حقیقت‌گریزی نیست، بلکه واکنشی طبیعی در برابر متنی ساختگی و جعلی است. از منظر گافمن، این شیوه را می‌توان نوعی کار ترمیمی بر وجهه دانست (گافمن، ۱۳۹۴: ۵۸).

وقتی کافران با پیام الهی مواجه می‌شوند، موقعیت آنان از نظر اجتماعی و معرفتی تهدید می‌شود؛ زیرا اگر قرآن حق باشد، آنان در جایگاه منکران حقیقت قرار می‌گیرند. برای گریز از این تهدید، آنان روایت جایگزینی تولید می‌کنند: «قرآن وحی نیست، بلکه ساخته پیامبر و دیگران است!». این روایت جایگزین به آنان کمک می‌کند که وجهه خود را نزد مخاطبان حفظ کنند. ادامه همین گفتار در آیه بعد آمده است: «وَقَالُوا أَأَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَى

عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا» (فرقان: ۵)؛ و گفتند: [این آیات] افسانه‌های پیشینیان است که آن را نوشته و هر صبح و شام بر او املا می‌شود؛ در این آیه، تکنیک کافران از اتهام جعل، به تقلیل منزلت متن گسترش می‌یابد. آنان قرآن را «أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» می‌نامند؛ یعنی آن را از سطح وحی الهی به سطح افسانه‌ها و روایت‌های کهن فرو می‌کاهند. این تعبیر، نوعی برچسب‌زنی نمایشی است. کارکرد آن این است که مخاطب پیش از شنیدن پیام قرآن، آن را در چارچوب افسانه، نقل کهن و متن غیرالهی بفهمد.

ه) وحی به مثابه «ناظر کلان» و فروپاشی نمایش

در نظریه نمایشی گافمن، «فروپاشی نمایش» یعنی وضعیتی که در آن اجرای اجتماعی یک فرد یا گروه، دیگر برای مخاطب قانع‌کننده باقی نمی‌ماند؛ زیرا فاصله میان نقشی که بازیگر می‌کوشد نشان دهد و واقعیتی که پنهان کرده است آشکار می‌شود (گافمن، ۱۳۹۴: ۸۸). اگر این مفهوم را در تحلیل قرآنی شخصیت اجتماعی کافران به کار ببریم، می‌توان گفت وحی، به مثابه «ناظر کلان»، همان مرجعی است که این فاصله پنهان را آشکار می‌کند و باعث فروپاشی نمایش آنان می‌شود. در نظریه گافمن، افراد در تعاملات اجتماعی مانند بازیگران صحنه عمل می‌کنند. آنان در برابر دیگران، تصویری از خود می‌سازند و می‌کوشند آن تصویر را کنترل کنند. بازیگر اجتماعی می‌خواهد مخاطب، او را همان گونه ببیند که خودش طراحی کرده است؛ مثلاً عاقل، خیرخواه، حقیقت‌جو، مقتدر، اخلاقی یا برتر. این اجرا تا زمانی موفق است که مخاطب، تصویر ساخته‌شده را بپذیرد و نشانه‌های ناسازگار با آن آشکار نشود.

قرآن کریم، برملا شدن نقش اجتماعی و واقعی کافران در اجتماع را قرآن معمولاً با دو سازوکار نشان می‌دهد:

الف) افشاگری وحی نسبت به شبکه‌سازی‌ها، تصمیم‌سازی‌ها و کنترل افکار عمومی (پشت‌صحنه اجتماعی).

ب) شکست علنی نقش‌هایی که آنان در جلوصحنه بازی می‌کنند (حامی حقیقت، عاقل، خیرخواه، مدافع مردم).

شواهد زیر عمدتاً درباره کافران/مشرکان است (نه منافقان) و دقیقاً نقش اجتماعی آنان را در جامعه و افشای آن نقش را تصویر می‌کند:

در آیه «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلْنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ وَمَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ» (العنکبوت: ۱۲)؛ و کسانی که کفر ورزیدند به مؤمنان گفتند: از راه ما پیروی کنید و ما گناهان شما را بر عهده می‌گیریم؛ در حالی که آنان هیچ‌یک از گناهان ایشان را بر عهده نخواهند گرفت؛ بی‌گمان آنان دروغگویانند؛ در این آیه، کافران در مقام بازیگران صحنه اجتماعی می‌کوشند با یک اجرای گفتاری حساب‌شده، خود را راه‌شناس، مطمئن، حامی و مسئولیت‌پذیر نشان دهند؛ تعبیر «اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا» نشان‌دهنده تلاش آنان برای تعریف موقعیت به نفع خویش است، یعنی راه خود را راهی قابل پیروی و کم‌خطر معرفی می‌کنند و تعبیر «وَلْنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ» نوعی مدیریت برداشت است که در آن کافران می‌خواهند مخاطب مؤمن را قانع کنند که پیامدهای احتمالی این پیروی بر عهده آنان خواهد بود. در تحلیل نمایی گافمن، این پاره‌گفتارها در سطح «جلوی صحنه» اجرا می‌شود (گافمن، ۱۳۹۴: ۱۱۵)؛ جایی که کنشگر اجتماعی می‌کوشد تصویری مطلوب از خود عرضه کند و برداشت دیگران را کنترل نماید.

اما وحی در ادامه آیه با عبارت «وَمَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ» و سپس «إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ»، نقش «ناظر کلان» را ایفا می‌کند؛ یعنی مرجعی فراتر از صحنه تعامل انسانی که به پشت‌صحنه ادعاها دسترسی دارد و فاصله میان نقش ادعایی و واقعیت پنهان را آشکار می‌سازد. به این ترتیب، نمایی که کافران بر پایه اطمینان‌بخشی، حمایت و ضمانت ساخته‌اند، فرو می‌پاشد؛ زیرا وحی نشان می‌دهد که آنان نه توان حمل خطاهای دیگران را دارند و نه گفتارشان صادقانه است، بلکه وعده آنان بخشی از سازوکار فریب و مدیریت برداشت است. در اصطلاح گافمن، فروپاشی نمایش زمانی رخ می‌دهد که اطلاعات ناسازگار با

نقش اجرا شده آشکار شود و تعریف موقعیت از کنترل بازیگر خارج گردد؛ در این آیه نیز وحی با افشای دروغ بودن ادعای کافران، قاب فهم مخاطب را تغییر می‌دهد و گفتار آنان را از وعده حمایتگرانه به اجرای فریبنده، بازتعریف می‌کند.

در آیه «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ. خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ...» (بقره: ۶-۷)؛ بی‌گمان کسانی که کفر ورزیدند، برای آنان یکسان است که هشدارشان بدهی یا هشدارشان ندهی؛ ایمان نخواهند آورد. خداوند بر دل‌هایشان و بر شنوایی آنان مهر نهاده است، قرآن وضعیت درونی گروهی از کافران را آشکار می‌سازد و بیان می‌کند که هشدار دادن یا ندادن پیامبر (ص) برای آنان یکسان است؛ زیرا دل‌ها و ادراک آنان در برابر حقیقت بسته شده است. «در فضای اجتماعی صدر اسلام نیز کافران در تعامل با پیامبر (ص) و مؤمنان، در قالب گفت‌وگو، جدل یا طرح پرسش‌ها در موقعیتی ظاهر می‌شدند که گویی در حال بررسی یا ردّ عقلانی دعوت پیامبر هستند» (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ۵: ۱۴۳). این وضعیت را می‌توان نوعی اجرای نقش اجتماعی دانست که در آن کنشگران می‌کوشند تصویری موجه از مخالفت خود ارائه دهند؛ اما آیه مذکور با بیان اینکه «خداوند بر دل‌های آنان مهر نهاده است»، لایه پنهان این کنش را آشکار می‌کند. در اینجا، وحی به مثابه نوعی ناظر کلان عمل می‌کند؛ ناظری که برخلاف مخاطبان انسانی، نه تنها جلوصحنه رفتار، بلکه پشت‌صحنه نیت‌ها و انگیزه‌های درونی را نیز می‌بیند. از این رو، افشای وضعیت درونی کافران موجب فروپاشی نمایش اجتماعی آنان می‌شود؛ زیرا نشان می‌دهد که مخالفت آنان صرفاً یک موضع فکری یا استدلالی نیست، بلکه ریشه در انسداد درونی و مقاومت آگاهانه در برابر حقیقت دارد. بدین ترتیب، قرآن با آشکار کردن پشت‌صحنه روانی و معرفتی کافران، امکان مدیریت برداشت آنان را از میان می‌برد و مخاطبان را متوجه فاصله میان ظاهر رفتار و حقیقت درونی آنان می‌سازد. این شیوه بیان، علاوه بر تبیین بُعد الهی، از منظر ساختار نمایشی تعاملات اجتماعی نیز قابل تحلیل است؛ زیرا نشان

می‌دهد که چگونه یک مرجع فراتر از کنشگران؛ یعنی وحی می‌تواند ساختار نمایشی تعاملات اجتماعی را افشا کرده و معنای واقعی رفتارها را آشکار سازد. در آیات «وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ...» (سبأ: ۳۵-۳۶)؛ و گفتند: ما از نظر مال و فرزند بیشتر هستیم و هرگز عذاب نخواهیم شد. بگو: بی‌گمان پروردگار من روزی را برای هر کس که بخواهد گسترش می‌دهد و برای هر کس که بخواهد تنگ می‌گرداند، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند، کافران با تکیه بر کثرت ثروت و فرزندان، در صحنه اجتماعی تصویری از خود به‌عنوان افراد مورد لطف الهی و مصون از عذاب ارائه می‌کنند و بدین‌وسیله می‌کوشند برتری و مشروعیت موقعیت خود را تثبیت کنند؛ این گفتار نوعی مدیریت برداشت است که در آن ثروت به‌عنوان نشانه رضایت الهی و حقانیت آنان بازنمایی می‌شود؛ اما فروپاشی نمایش در پاسخ وحی رخ می‌دهد؛ جایی که قرآن این تعریف از موقعیت را نقض می‌کند و اعلام می‌دارد که گسترش یا تنگی رزق تابع مشیت الهی است و هیچ دلالتی بر قرب یا مصونیت از عذاب ندارد (قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ...). بدین ترتیب، چارچوب معنایی‌ای که کافران برای نمایش برتری خود ساخته‌اند فرو می‌ریزد، زیرا معیار ظاهری ثروت دیگر نمی‌تواند نقش آنان را به‌عنوان افراد برگزیده توجیه کند و ادعای «وما نحن بمعذبین» بی‌اعتبار می‌شود.

۶. نتیجه‌گیری

این پژوهش نشان می‌دهد که نظریه تحلیل نمایشی اروینگ گافمن می‌تواند به‌عنوان الگویی کارآمد برای مطالعه بخشی از بازنمایی‌های اجتماعی قرآن کریم، به‌ویژه درباره شخصیت اجتماعی کافران، به کار گرفته شود؛ البته این کار بست نه به معنای فروکاستن مفاهیم قرآنی به نظریه‌ای جامعه‌شناختی، بلکه به معنای استفاده از ظرفیت تحلیلی آن برای فهم سازوکارهای زبانی، رفتاری و تعاملی شخصیت‌ها در متن قرآن است.

از منظر گافمن، کنشگران اجتماعی همواره می‌کوشند در موقعیت‌های تعاملی،

تصویری مطلوب از خود ارائه دهند و برداشت مخاطبان را مدیریت کنند. این اصل در بازنمایی قرآنی کافران نیز قابل مشاهده است. بسیاری از آیات نشان می‌دهند که کافران در برابر جامعه، پیامبران یا مؤمنان، خود را در نقش‌هایی چون حقیقت‌جو، خیرخواه، حافظ سنت، عاقل، برتر، صاحب منزلت اجتماعی یا مصون از عذاب عرضه می‌کنند. آنان با برچسب‌زنی به پیامبران، تقلیل وحی به افسانه، استناد به ثروت و منزلت، تحقیر مؤمنان، یا توجیه انکار خود، می‌کوشند تعریف موقعیت را به نفع خویش سامان دهند و اعتبار اجتماعی دعوت الهی را مخدوش سازند. از این جهت، شخصیت اجتماعی کافران در قرآن دارای بعدی نمایشی است؛ یعنی آنان در صحنه تعامل اجتماعی، نقش‌هایی را اجرا می‌کنند که هدف آن حفظ وجهه، تثبیت جایگاه و جلوگیری از فروپاشی اقتدار نمادین آنان است.

یکی از مهم‌ترین نتایج پژوهش آن است که قرآن با آشکار کردن فاصله میان ظاهر و باطن کافران، سازوکارهای نمایشی آنان را افشا می‌کند. در اینجا می‌توان وحی را به مثابه نوعی ناظر کلان فهم کرد؛ ناظری فراتر از مخاطبان عادی که هم صحنه آشکار گفتار و رفتار کافران را گزارش می‌کند و هم لایه‌های پنهان، انگیزه‌ها، نیت‌ها و پشت‌صحنه کنش آنان را نمایان می‌سازد. در حالی که مخاطبان انسانی غالباً تنها با اجرای بیرونی کنشگران مواجه‌اند، وحی با افشای حقیقت درونی و پیامدهای واقعی رفتار آنان، کنترل کافران بر صحنه نمایش را از میان می‌برد. بدین ترتیب، آنچه در ظاهر به صورت سخن عقلانی، ادعای خیرخواهی، دفاع از سنت یا نمایش قدرت اجتماعی جلوه می‌کند، در پرتو وحی به عنوان فریب، استکبار، انکار آگاهانه، دنیاطلبی یا برتری‌جویی آشکار می‌شود.

بر این اساس، مفهوم «فروپاشی نمایش» در تحلیل قرآنی شخصیت کافران جایگاه مهمی می‌یابد. فروپاشی نمایش زمانی رخ می‌دهد که وحی، چارچوبی را که کافران برای فهم موقعیت ساخته‌اند، دگرگون می‌کند و نشان می‌دهد که تصویر ارائه‌شده از سوی آنان با واقعیت سازگار نیست. برای نمونه، هنگامی

که کافران ثروت و فرزندان خود را نشانه برتری و مصونیت از عذاب می‌دانند، وحی این نمایش را با تغییر چارچوب معنایی فرو می‌ریزد و اعلام می‌کند که گستردگی رزق، ملاک قرب الهی یا حقانیت نیست. همچنین در مواردی که کافران وحی را افسانه، پیامبر را انسانی عادی یا مؤمنان را فرودست معرفی می‌کنند، قرآن با افشای انگیزه‌های پنهان و پیامدهای واقعی این گفتارها، نقش‌های ادعایی آنان را بی‌اعتبار می‌سازد. در نتیجه، شخصیت اجتماعی کافران در قرآن نه تنها از طریق گفتار خودشان، بلکه از طریق نقد و افشای وحیانی آن گفتارها شناخته می‌شود.

علاوه بر این، پژوهش حاضر نشان می‌دهد که قرآن کریم در بازنمایی شخصیت اجتماعی کافران، تصویری پویا، تعاملی و چندلایه ارائه می‌دهد. کافران در این تصویر، بازیگرانی اجتماعی‌اند که برای حفظ منزلت، کنترل افکار عمومی و مقابله با حقیقت، به انواع راهبردهای نمایشی و گفتاری متوسل می‌شوند؛ اما وحی با افشای پشت‌صحنه این اجراها، نمایش آنان را فرو می‌پاشد و حقیقت شخصیت اجتماعی شان را آشکار می‌سازد.

کتابنامه

قرآن کریم.

ابن عاشور، محمد الطاهر. (۱۹۸۴). *التحریر والتنویر: تحریر المعنی السدید وتنویر العقل الجدید من تفسیر الکتاب المجید*. تونس: الدار التونسية للنشر.

ابن فارس، أحمد. (۱۴۲۲ ق). *معجم مقاییس اللغة*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
احمدیان، محمد. (۱۳۹۹). *انواع کفر در قرآن (بررسی تحلیلی واژه کفر در قرآن)*. سنجندج: نالای روناکی.

ادبی، حسین؛ عبدالمعبود انصاری. (۱۳۸۳). *نظریه های جامعه شناسی*. تهران: دانژه.
ایمان، محمدتقی؛ و گلرمد مرادی. (۱۳۹۰). *روش شناسی نظریه اجتماعی گافمن*. جامعه شناسی زنان. سال دوم. شماره ۲. صص ۵۹-۷۷.

بورديو، پیر (۱۳۹۰). *تمايز: نقد اجتماعي قضاوت های ذوقي*. ترجمه: حسن چاوشیان. تهران: ثالث.
جلیلی، زهرا؛ و مصطفی جوانرودی. (۱۴۰۳). «واکاوی حوزه معناشناسی امن و کفر در قرآن با تکیه بر تئوری رابطه همنشینی سوسور». *قرآن و روشنگری دینی*. دوره ۵. شماره ۲ (پیاپی ۱۰). صص ۱-۱۶.

خلف الله، محمداحمد. (۱۴۰۱). *مفاهیم قرآنی*. ترجمه: سیدمحمدحسین میرفخرانی. چ ۱. تهران: نشر نی.

خودروان، حسن. (۱۳۹۱). *بررسی معناشناختی واژه کفر در قرآن کریم*. چ ۱. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ ق). *المفردات فی غریب القرآن*. بیروت: دار العلم الشامیه.
روحی، محمد؛ و محمدتقی فیاض بخش (۱۳۹۲). *تفسیر واژگان قرآن کریم*. چاپ اول. تهران: جلوه نور علوی.

روشن ضمیر، محمدابراهیم؛ و مصطفی مهدوی ارجمند. (۱۴۰۳). «تحلیل مفهوم کفر در فقه و کلام و پیامدهای فقهی آن». *آموزه های فقه مدنی*. دوره ۱۶. شماره ۲۹. صص ۱۰۱-۱۲۰.

ریتزر، جورج. (۱۳۸۳). *نظریه جامعه شناسی در دوران معاصر*. ترجمه: محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی.

شهیدی، سیدمهدی. (۱۳۸۴). «حوزه معنایی واژه کفر در قرآن کریم». *تحقیقات علوم قرآن و حدیث*. دوره ۲. شماره ۲ (پیاپی ۴). صص ۴۵-۶۴.

ریکی کوته، عطاءاله؛ و بهار صدیقی. (۱۴۰۲). «استعاره مفهومی «کفر» و «ایمان» در قرآن کریم». *مجله زبان و ادبیات عربی*. دوره ۱۵. شماره ۲ (پیاپی ۳۳). صص ۲۳-۴۰.

طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: ناصرخسرو.

عسکری، أبوهلال. (بی تا). *الفروق اللغویه*. القاهرة: دار العلم والثقافه.
علیخانی، اسماعیل. (۱۳۸۷). *صف بندی سیاسی در قرآن*. چ ۱. تهران: علمی و فرهنگی.

فروند، ژولین. (۱۳۸۹). *نظریه های مربوط به علوم انسانی*. ترجمه: علی محمد کاردان. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

- قرهخانی، ناصر؛ و دیگران. (۱۳۹۵). «معنیشناسی تاریخی واژه کفر از کاربست جاهلی تا تضمین نحوی در قرآن». *ادب عربی*. دوره ۸. شماره ۲. صص ۱-۲۳.
- گافمن، اروینگ. (۱۳۹۴). *نمود خود در زندگی روزمره*. ترجمه: مسعود کیانپور. تهران: انتشارات مرکز.
- گولدنر، آلین. (۱۳۶۸). *بحران جامعه‌شناسی غرب*. ترجمه: فریده ممتاز. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- مصطفوی، حسن. (۱۳۶۰). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: بنگاه ترجمه.
- نیازی، محسن؛ و آمنه مرتضوی. (۱۳۹۴). «بررسی و تحلیل اندیشه و نظریه‌های اروینگ گافمن». *کنفرانس بین‌المللی علوم انسانی، روانشناسی و علوم اجتماعی*. تهران. صص ۱-۲۲.
- یعقوبی‌چوبری، علی. (۱۳۹۶). «زبان استعاره‌ای و بینش جامعه‌شناختی اروینگ گافمن». *مطالعات جامعه‌شناختی*. دوره ۲۴. شماره ۱. صص ۱۴۹-۱۷۰.
- Garfinkel, Harold. (1967). *Studies in Ethnomethodology*. Englewood Cliffs: Prentice-Hall.

References

The Holy Qur'an

Adībī, Hoseyn; 'Abd al-Ma'būd Anṣārī. (1383 SH). *Nazariyyeh-hā-ye Jāmi'eh-Shināsī*. Tehran: Dānjeh Publications.

Aḥmadīyān, Muḥammad. (1399 SH). *Anvā'-e Kufr dar Qur'an* (Barresi-ye Taḥlīlī-ye Vājah-ye Kufr dar Qur'an). Sanandaj: Ālāy Rūnakī.

'Alikhānī, Ismā'il. (1387 SH). *Ṣaffbandī-ye Siyāsī dar Qur'an*. 1st ed. Tehran: 'Ilmī va Farhangī Publications.

'Askarī, Abū Hilāl. (n.d.). *Al-Furūq al-Lughawīyah*. Cairo: Dār al-'Ilm wa-l-Thaqāfah.

Bourdieu, Pierre. (1390 SH). *Tamāyuz: Naqd-e Ijtimā'i-ye Qodāvat-hā-ye Dhowqī*. Trans. Ḥasan Chāvoshīyān. Tehran: Thālith Publications.

Freund, Julien. (1389 SH). *Nazariyyeh-hā-ye Marbūt beh 'Ulūm-e Insānī*. Trans. 'Ali-Muḥammad Kārdān. Tehran: Markaz-e Nashr-e Dānishgāhī.

Garfinkel, Harold. (1967). *Studies in Ethnomethodology*. Englewood Cliffs: Prentice-Hall.

Goffman, Erving. (1394 SH). *Namūd-e Khūd dar Zindigī-ye Rūzmarreh*. Trans. Mas'ūd Kiyānpūr. Tehran: Intishārāt-e Markaz.

Gouldner, Alvin. (1368 SH). *Buḥrān-e Jāmi'eh-Shināsī-ye Gharb*. Trans. Farīdeh Momtāz. Tehran: Sherkat-e Sahāmī-ye Intishār.

Ḥalaf Allāh, Muḥammad Aḥmad. (1401 SH). *Mafāhīm-e Qur'anī*. Trans. Seyyed Muḥammad Hoseyn Mīrfaxrā'i. 1st ed. Tehran: Nashr-e Ney.

Ḥodravān, Ḥasan. (1391 SH). *Barresi-ye Ma'nāshināhtī-ye Vājah-ye Kufr dar Qur'an-e Karīm*. 1st ed. Tehran: Imam Sadiq (a.s) University Press.

Ibn 'Ashūr, Muḥammad al-Ṭāhir. (1984). *Al-Taḥrīr wa-l-Tanwīr: Taḥrīr al-Ma'nā al-Sadīd wa-Tanwīr al-'Aql al-Jadīd min Tafsīr al-Kitāb al-Majīd*. Tunis: al-Dār al-Tūnisiyyah li-l-Naṣr.

Ibn Fāris, Aḥmad. (1422 A.H). *Mu'jam Maqāyīs al-Lughah*. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.

Imān, Muḥammad Taqī; Golmorād Morādī. (1390 SH). "Ravesh-shināsī-ye Nazariyyeh-ye Ijtimā'i-ye Goffman." *Jāmi'eh-shināsī-ye Zanān*. Year 2, no. 2, pp. 59–77.

Jalīlī, Zahrā; Moṣṭafā Javānrūdī. (1403 SH). "Vākāvī-ye Ḥowzeh-ye Ma'nā-shināsī-ye Amn va Kufr dar Qur'an bā Tekyeh bar Ti'orī-ye Rābiṭeh-ye Hamnashīnī-ye Saussure." *Qur'an va Rowshangarī-ye Dīnī*. Vol. 5, no. 2 (serial no. 10), pp. 1–16.

Moṣṭafavī, Ḥasan. (1360 SH). *Al-Taḥqīq fi Kalimāt al-Qur'an al-Karīm*. Tehran: Bongāh-e Tarjūmeh.

Niyāzī, Moḥsen; Āmineh Mortaḍavī. (1394 SH). "Barresi va Taḥlīl-e Andīsheh va Nazariyyeh-hā-ye Erving Goffman." *International Conference on Humanities, Psychology, and Social Sciences*. Tehran, pp. 1–22.

Qarah-Khānī, Naṣīr, et al. (1395 SH). "Ma'nāshināsī-ye Tārīḫī-ye Vājah-ye Kufr az Kārbašt-e Jāhili tā Taḍmīn-e Naḥvī dar Qur'an." *Adab-e 'Arabī*, vol. 8, no. 2, pp. 1–23.

Rāghib Ishfahānī, Hoseyn ibn Muḥammad. (1412 A.H). *Al-Mufradāt fi Gharīb al-Qur'an*. Beirut: Dār al-'Ilm al-Shāmiyyah.

Riki-Kuteh, 'Aṭaollah; Bahār Ṣiddīqī. (1402 SH). "Iṣṭī'āreh-ye Mafhūmī-ye 'Kufr' va 'Imān' dar Qur'an-e Karīm." *Scientific Journal of Zabān va Adabiyyāt-e 'Arabī*, vol. 15, no. 2 (serial no. 33), pp. 23–40.

Ritzer, George. (1383 SH). *Nazariyyeh-ye Jāmi'eh-Shināsī dar Dowrān-e Mo'āṣir*. Trans. Moḥsen Thalāthī. Tehran: Intishārāt-e 'Ilmī.

Rowshan-Ḍamīr, Muḥammad Ibrāhīm; Moṣṭafā Mahdavi Arjmand. (1403 SH). "Taḥlīl-e Maf-

- hūm-e Kufr dar Fiqh va Kalām va Payāmad-hā-ye Fiqhī-ye Ān.” Āmūzih-hā-ye Fiqh-e Madanī. vol. 16, no. 29, pp. 101–120.
- Rūhī, Muḥammad; Muḥammad Taqī Fayāḍbakhsh. (1392 SH). Tafsīr-e Vājigān-e Qur’an-e Karīm. 1st ed. Tehran: Jelveh-ye Nūr-e ‘Alavī.
- Shahīdī, Seyyed Mehdī. (1384 SH). “Ḥowzeh-ye Ma‘nāyī-ye Vājah-ye Kufr dar Qur’an-e Karīm.” Taḥqīqāt-e ‘Ulūm-e Qur’an va Ḥadīth. vol. 2, no. 2 (serial no. 4), pp. 45–64.
- Ṭabarsī, Faḍl ibn Ḥasan. (1372 SH). Majma‘ al-Bayān fī Tafsīr al-Qur’an. Tehran: Nāṣir Khosrow.
- Ṭabāṭabā‘ī, Seyyed Muḥammad Ḥusayn. (1417 A.H). Al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur’an. Qom: Daft-ar-e Intishārāt-e Islāmī.
- Ya‘qūbī-Chūbrī, ‘Alī. (1396 SH). “Zabān-e Isti‘ārī va Bīnīsh-e Jāmi‘eh-Shanākhtī-ye Erving Goffman.” Moṭālī‘āt-e Jāmi‘eh-Shanākhtī, vol. 24, no. 1, pp. 149–170.

| Extended Abstract |

Applying Goffman's Dramaturgical Theory to the Representation of the Social Identity of Disbelievers in the Holy Qur'an

Farooqh Nemati

Research Objective

In representing social groups, the Holy Qur'an does not merely describe their beliefs and actions; rather, through linguistic and narrative strategies, it also constructs their social identities. Among the prominent groups represented in this manner are the disbelievers, who are characterized in various verses by denial of the truth, disputation, mockery, arrogance, and influence over others. The present study seeks to analyze the representation of the social identity of the disbelievers in the Holy Qur'an based on Goffman's theory of "dramaturgical analysis." Within this framework, concepts such as role performance, impression management, self-presentation, the social stage, and the discrepancy between appearance and reality serve as the basis for analysis.

Research Method

In the Qur'an, disbelief is not merely represented as an internal or negative position; rather, in many instances, it takes the form of a type of social role-playing and management of the interactional stage. This reciprocal action corresponds closely to the theory of "dramaturgical analysis" developed by Erving Goffman (1922–1982), a prominent sociologist of the Chicago School, according to which individuals seek to control the information presented to audiences through a clear distinction between the "front stage" and the "back stage" (Goffman, 2015, p. 48). In light of Goffman's theory of "dramaturgical analysis," society is viewed as a stage, while actors are performers within this theatrical setting. Accordingly, this article applies Goffman's dramaturgical analysis theory to the depiction of the social actions of the disbelievers in the Holy Qur'an. The research employs a descriptive-analytical method, and the data were selected from verses in which the disbelievers are depicted in dialogical, behavioral, and confrontational situations involving prophets, believers, or other audiences.

Findings

The findings demonstrate that the Qur'an does not represent the disbelievers merely as deniers of the truth; rather, it portrays them as social actors who seek to maintain their position on the social stage by performing specific roles, managing audience perceptions, concealing the truth, and displaying power and superiority. In addition to explaining the behavior of the disbelievers, this representation also serves a normative function by highlighting the boundary between faith-based and unbelieving identities. The present study demonstrates that, in representing the social character of the disbelievers, the Holy Qur'an presents a dynamic, interactive, and multilayered portrayal. Within this portrayal, the disbelievers are social actors who employ various drama-

turgical and verbal strategies to preserve their status, control public opinion, and confront the truth. However, by exposing the backstage of these performances, revelation causes their performances to collapse and reveals the reality of their social character.

Conclusion

The findings indicate that, by revealing the discrepancy between the outward appearance and inner reality of the disbelievers, the Qur'an exposes their dramaturgical mechanisms. In this context, revelation can be understood as a kind of macro-observer—an observer beyond ordinary audiences—that both reports the manifest stage of the disbelievers' speech and behavior and reveals the hidden layers, motives, intentions, and backstage of their actions. Whereas human audiences are generally confronted only with the actors' external performances, revelation, by exposing their inner reality and the actual consequences of their behavior, removes the disbelievers' control over the stage of performance. Thus, what outwardly appears as rational speech, a claim of benevolence, a defense of tradition, or a display of social power is revealed through revelation as deception, arrogance, conscious denial, worldly pursuit, or the pursuit of superiority. Accordingly, Goffman's dramaturgical theory can provide an effective framework for understanding the social and communicative dimensions of the representation of the disbelievers in the Holy Qur'an.

Keywords: Holy Qur'an; Disbelievers; Social identity; Dramaturgical analysis theory; Goffman; Representation; Social interaction